مطالعات محیطی هفت حصار شماره چهل‌وپنجم/ سال یازدهم/ پاییز ۱۴۰۲
صفحات ۱۲۰-۱۰۵

چارچوبی نوین برای خوانش معماری آرامگاهی ایران در دوره تاریخی ایلخانیان (مطالعه موردی: آرامگاه‌های محدوده جغرافیایی آذربایجان)

الناز بهنود*، لیدا بلیلان**

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۹
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۵/۷

چکیده

دوره ایلخانیان مغول یکی از ادوار مهم و سرنوشت ساز تاریخ ایران محسوب می‌شود و بسیاری از نوآوری های فرهنگ و تمدن ایران که در دوره های بعد پدیدار گشتند پیامد تحولاتی بود که در زمان تأسیس سلسله ایلخانی با اتکا به پیشینه باعظمت ایرانیان به منصه ظهور رسید و دستاوردهای ارزشمندی را نیز به تاریخ بشری عرضه کرد. منطقه آذربایجان نیز در این دوره یکی از مراکز توانمند در عرصه های گوناگون هنر اسلامی گردید. پایبندی ایلخانیان به شمنیسم و رواج و اشاعه آن باعث شکوفایی تصوف در ایران عصر آنان شد. اگر عرفان را مکتبی فکری- عملی که سعی بر شناخت حقایق امور به طریق اشراق و کشف و شهود دارد، تعریف کنیم، عرفان شمنی و تصوف اسلامی در زیر این تعریف می‌گنجد. در این دوره در سایه آزادی مذهبی، تجلی آموزه ها و برخی از وجوه تصوف در ساختار کالبدی معماری بناها را شاهدیم. در بین مجموعه های معماری این دوره، معماری آرامگاهی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. با توجه به اینکه آرامگاه سازی در میان جوامع مختلف معلول عامل عمده اعتقاد به جهان بعد از مرگ و حب ذات است، به نظر می‌رسد ساختار معماری آرامگاهها، ارتباط تنگاتنگی با مفاهیم کهن الگویی داشته باشند. روانشناسی تحلیلی یونگ ابزار معرفی تازه ای جهت فهم معانی و دریافت پیامهایی نو از منابع هنری و ادبی به شمار می‌رود. بر اساس این نظریه، کهن الگوها، بن مایه ها و تصاویر نمادینی هستند که در اساطیر و فرهنگ ها، مفاهیمی مشترک و مشابهی را در ناخودآگاه بشر به جای گذاشته اند. یکی از کهن الگوهای مهم و محوری که در روانشناسی تحلیلی یونگ مطرح است، کهن الگوی فرآیند فردیت می‌باشد که در رابطه با پرسش های معنوی در مورد معنای زندگی و هدف هستی مطرح می‌شود. با این فرض که آثار معماری در ایران، به‌مثابه متون ادبی، واجد تفسیر و تشریح‌اند، این تحقیق سعی دارد با استناد به روش تحلیل کهن الگویی، خوانش معنایی جدیدی بر اساس تأثیر آیین های شمنیسم و تصوف در ساختار معماری این بناهای ارزشمند تاریخی را ارائه نماید. بر این اساس، فهرستی از آرامگاههای دوره ایلخانی با استناد به دایره المعارف پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی گردآوری شد و نهایتا فرایند خوانش آرامگاهها بر اساس رمزگان معماری(رمزگان تکنیکی، رمزگان نحوی و رمزگان معنایی)ارائه گردید.

واژگان کلیدی

دوره تاریخی ایلخانی، آرامگاه، خوانش معماری، منطقه جغرافیایی آذربایجان، تحلیل کهن الگویی.

* استادیار گروه معماری، مرکز سردرود، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول) el_behnoud@yahoo.com
** دانشیار دانشکده هنر و معماری، گروه معماری، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. lidabalilan@hotmail.com

مقاله پژوهشی- مورد پژوهی
©: IAUH
ISSN: 2322-5602

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

مقدمه

فرهنگ و هنر کهنسال و دیرپای ایرانی- اسلامی از قدیمی‌ترین ازمنه تاریخ همواره در میان سایر فرهنگ‌ها درخشیده است و نقش آن در بنای فرهنگ بشری بسیار قابل توجه بوده است. کمتر تمدنی را می‌توان یافت که از پیشینه‌ای این چنین گسترده و غنی برخوردار باشد. دوره ایلخانیان مغول یکی از ادوار مهم و سرنوشت‌ساز تاریخ ایران محسوب می‌شود و بسیاری از نوآوری‌های فرهنگ و تمدن ایران که در دوره‌های بعد پدیدار گشتند پیامد تحولاتی بود که در زمان تاسیس سلسله ایلخانی با اتکا به پیشینه با عظمت ایرانیان به منصه ظهور رسید و دستاوردهای ارزشمندی را نیز به تاریخ بشری عرضه کرد. منطقه آذربایجان نیز در این دوره یکی از مراکز توانمند در عرصه های گوناگون هنر اسلامی گردید. با توجه به پیشینه تاریخی مغولان و اعتقاد آنها به آیین شمنیسم و پایبندی، رواج و اشاعه آن، باعث شکوفایی تصوف در ایران عصر آنها شد. در این دوران با سقوط خلافت بغداد و دولت عباسی و از بین رفتن مرکز دینی و سیاسی اسلام، جامعه مسلمانان بیش از پیش تسلیم آسان‌گیری مذهبی و عواطف انسانی مسلک تصوف گردید و کار صوفیان از رونق و رواج بیشتری برخوردار شد. اختصاص اموال و اراضی در این دوران به خانقاه‌ها و پیران طریقت قابل مقایسه با دیگر ادوار تاریخی نیست. از آنجا که خانقاه‌ها زیرمجموعه‌ای از فضای معماری آرامگاهی ایران را تشکیل می‌دهند و آرامگاه سازی معلول عامل عمده اعتقاد به جهان بعد از مرگ و حب ذات است و در دوره ایلخانی منبع تأثیر بسیاری از آنها اندیشه‌های عرفانی و صوفیانه بوده است، نویسندگان را بر آن داشت، مجموعه‌های آرامگاهی را به عنوان نمونه مورد بررسی پژوهش انتخاب نمایند. این مقاله بر آن است تا در بستر تاریخی دوره ایلخانی، پس از بررسی تطبیقی عرفان شمنی و تصوف اسلامی، به روش تحلیل کهن الگویی، خوانش معنایی جدیدی از معماری آرامگاهی این دوره ارائه نماید.

مبانی نظری

در زمینه معماری ایران در دوره ایلخانان مطالب بسیاری یافت می‌شود که اکثرا دارای بار علمی بوده و نگارندگان در جای خود از آن مطالب بهره گرفته اند. مطالعات متعددی نیز پیرامون مجموعه آرامگاههای این دوره توسط سازمان میراث فرهنگی صورت گرفته است که اغلب آنها با رویکرد توصیفی به شرح مشخصات تاریخی- کالبدی و مرمت بناها پرداخته‌اند. در رابطه با کهن الگوها نیز نرگس دهقان، غلامحسین معماریان و دیگر همکاران در مقاله مقایسه تطبیقی مفهوم عروج در مشترکات معنایی کهن الگو با کالبد معماری مفهوم عروج را به عنوان یکی از مفاهیم کهن الگویی در نظر گرفته‌اند(دهقان و همکاران، ۱۳۹۰). حسنیه هروی و همکاران(۱۳۹۸)، در مقاله بازتاب کهن الگوی مادر در معماری تاریخی ایران بر اساس آرای یونگ[1]، با نقد روانکاوانه حضور تأنیث را در معماری تاریخی ایران اثبات می‌کنند. بهنود و همکاران(۱۳۹۹) نیز در مقاله تجلی کهن الگوهای یونگ در ساختار معماری مجموعه آرامگاهی عارف چلبی اوغلو، به بررسی کهن الگوی فرایند فردیت در ساختار مجموعه آرامگاهی پرداخته‌اند. بررسی ادبیات پژوهش نشان دهنده آن است که علی رغم آنکه ارزش‌های دانش روان تحلیلی و تئوری کهن الگوها در مطالعات علوم انسانی و اجتماعی نگرشی مورد اقبال بوده است، ارج و منزلت آن در معماری کمتر مورد توجه واقع شده است. علی‌رغم تالیف روزافزون آثار پژوهشی از معماری این دوره، تاکنون پژوهشی مستقل در رابطه با نحوه خوانش معنایی ساختار فضایی مجموعه‌های آرامگاهی صورت نگرفته است و این موضوع برای نخستین بار در این تحقیق بررسی می‌شود.

در رابطه با چارچوب نظری پژوهش، ابتدا بستر تاریخی دوره ایلخانی بررسی می‌شود و سپس به تحلیل مفاهیم کهن الگویی پرداخته می‌شود و نهایتاً در رابطه با تحلیل کهن الگویی معماری آرامگاهی دوره مذکور بحث جمع‌بندی می‌گردد.

بستر تاریخی دوره ایلخانان مغول

ایلخانان نام سلسله‌ای مغول است که از سال ۶۵۱ تا ۷۵۶ ه.ق معادل ۱۲۵۶ تا ۱۳۴۹ میلادی در ایران حکومت می‌کردند و فرزندان چنگیز خان مغول بودند. فتح ایران به دست هلاکوخان پیامدهای مهمی چون پایان کار اسماعیلیان و انقراض خلافت عباسیان در پی داشت (De Nicola,2020).

زادبوم مغولان دشتی وسیع، مسطح و تا حد زیادی بدون درخت بود که در سراسر آسیا امتداد داشت و در آن قبایل مختلفی زندگی می‌کردند. این قبایل از لحاظ زبانی به یکدیگر مرتبط بودند ولی هویت جمعی واحدی نداشتند. در سده سیزدهم میلادی قبیله‌ای گمنام در شرق مغولستان از طریق اتحاد با سایر قبایل دشت پهناور، سپاه نیرومندی را تحت رهبری مردی به نام تموچین(چنگیزخان) تشکیل داده و در سال ۱۲۶۰م امپراطوری مغول را بنیان نهاد(هال، ۱۳۸۶، ۵). شیوه زندگی آنها بر اساس چادرنشینی و عمدتاً بر پرورش گوسفند و اسب استوار بود و به طور مرتب در فصول مختلف برای گله‌های خود در جستجوی مرتع و چراگاه بودند و ییلاق و قشلاق می‌کردند. سازمان اجتماعی مغولان، آنها را به لحاظ دفاع، تغییر مکان و یورش، آماده و انعطاف‌پذیر می‌کرد(گارثویت، ۱۳۸۷، ۲۵۴).

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

دین؛ آیین شمنی[۲]، خاستگاه و باورها: از آغاز قرن بیستم، قوم شناسان از واژه‌های «شمن»، «حکیم ساحر»، «ساحر» و «جادوگر» به جای یکدیگر برای نامگذاری افراد خاصی که دارای نیروهای جادویی- مذهبی هستند و در همه جوامع ابتدایی یافت می‌شوند، استفاده نموده‌اند (الیاده، ۱۳۹۲، ۳۹). اصطلاح شمنیزم در اصل توسط انسان‌شناسان برای اشاره به مذهب مردمان اورال- آلتایی در سیبری به کار گرفته شد که مطابق این آیین عناصر خیر و شر در زندگی از ارواحی بوجود می‌آمد که شمن‌ها بر آنها کنترل داشتند(مصاحب، ۱۳۸۰، ۱۳۳۸). روی هم رفته شمنیسم یک مذهب نیست و فاقد یک عقیده دینی، یک مکان مقدس، یک کیش پرستش و یا تجسم خدا است(اشپولر، ۱۳۵۲، ۱۷۶).

ارتباط شمنیسم و اقوام مغول: مغولان بر آیین «شمنی» بوده‌اند. همانطور که گفته شد آیین شمنی عبارت بوده است از نوعی یگانه‌پرستی که در آن ایزدان گوناگون با مرتبه‌های پایین‌تر، در نگاهداری و نظم کائنات با خدای یکتا سهیم شناخته می‌شدند. در این آیین ارواح نیک و ارواح پلید، فرشتگان و اهریمنان در زندگی روزمره اهمیت اساسی داشته اند(بیانی، الف ۱۳۸۱، ۱). این آیین دارای وجوهی جادویی است که حول شخصیت شمن متمرکز است و او نه تنها جادوگر و حکیم، بلکه شفادهنده، عارف و شاعر نیز هست. خدای بزرگ جاودانی مغولان در آسمان به سر می‌برد. در نظر آنان «آسمان آبی جاویدان» دارای نیرویی نهانی و ایجاد کننده و اداره کننده کائنات است(بیانی، الف ۱۳۸۱، ۲). مغولان برای حرف زدن با آسمان آبی جاودانه به قله کوه مقدس صعود و ابراز فروتنی می‌کردند(هال، ۱۳۸۶، ۲۰). کوه های مقدس جایگاه خدایان بوده و رابطه بین آسمان و زمین به شمار می‌آمدند(هال، ۱۳۸۳، ۲۱۶). پرواز و ارتباط با آسمان یکی از آرزوهای آنها بود که فقط شمن ها در سفرهای خلسه آمیز و عرفانی خود قدرت آنرا می‌یافتند. مغولان با چنین فرهنگ دینی به ایران سرازیر شدند و حتی پس از تغییر دین، هنوز بسیاری از اعتقادات و آداب و رسوم قبلی خود را حفظ کرده بودند(Blair & Bloom, 1996).

معماری: قوم مغول به دلیل زندگی ایلیاتی همانند هر قوم بدوی دیگر دارای مکان ثابتی برای زندگی نبودند و قرارگاه ایشان انحصار به همان چادرهای ایلیاتی و یورت های مخصوص داشته که در حین قرار مجموع آنها حکم شهری را پیدا کرده و پس از حرکت اثری از آنها به جا نمی‌مانده است(اقبال، ۱۳۷۹، ۵۶۲). تا موقع اسلام آوردن ایلخانان، مغولان اجساد خان ها و بزرگان خود را دور از نظر عامه در محل‌هایی مخفی دفن می‌کردند. چنان که هیچکس از محل آن اطلاعی نداشت و اطراف آن را غرق(قرق) می‌کردند تا کسی به آن نزدیک نشود(همدانی، ۱۳۷۳، ۴۱۵). با این حال در حفاری‌های انجام گرفته در آسیای مرکزی مقابری کشف شده که به شکل یورت های عظیمی بوده که از مواد بادوامی ساخته شده و با دیوارهایی گرد احاطه شده بودند(هیلن براند، ۱۳۸۳: ۳۳۶).

تطبیق عرفان شمنی و تصوف اسلامی: اگر عرفان را مکتبی فکری- عملی که سعی بر شناخت حقایق امور به طریق اشراق و کشف و شهود دارد، تعریف کنیم، عرفان شمنی و تصوف اسلامی در زیر این تعریف می‌گنجد. عرفان شمنی که بر پایه خلسه و ریاضت بنا شده و بدین طریق با عالم مینوی یا ارواح ارتباط برقرار می‌کند، نقاط مشترک زیادی با عرفان و تصوف اسلامی دارد که از جمله مهمترین آنها عبارتند از:

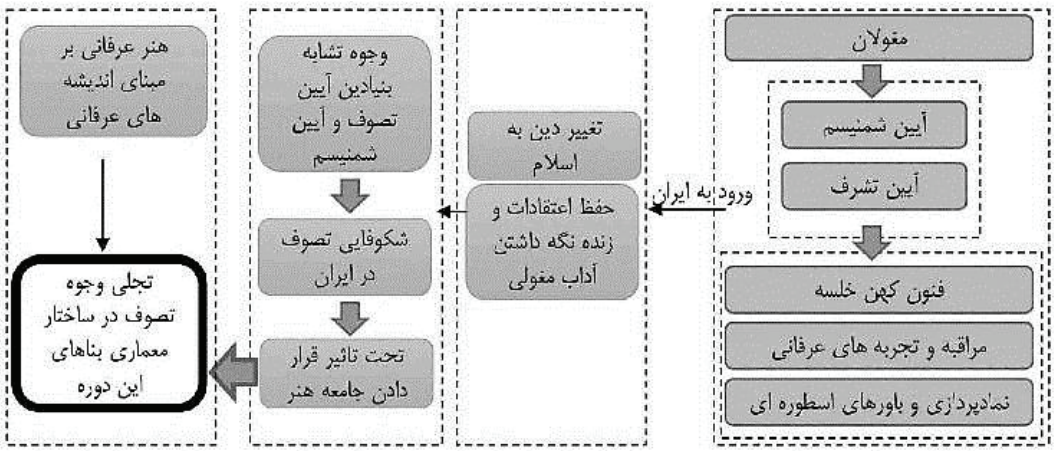
۱) خلسه‌گی و بی خویشی؛
۲) موسیقی و پایکوبی؛
۳) عروج؛
۴) پرواز جادویی؛
۵) ریاضت؛
۶) کرامت؛
۷) نوزایی (اتونی و همکاران، ۱۳۹۸، ۲۱).

تبلور آموزه ها و برخی از وجوه تصوف در ساختار کالبدی معماری بناهای دوره ایلخانی

معماری ایران در عهد ایلخانیان را می‌توان ادامه و در مواردی رشد و توسعه روش ها و شیوه های پیشین دانست که به دست هنرمندان انجام گرفته است(Bloom, 2006). در این معماری ویژگی نسبتا غریبی دیده می‌شود که عبارت از به کار گیری مقیاس عظیم ساخت بناها و نوعی علاقه آگاهانه به بلند تر کردن و حالت عمودی بخشیدن به آنهاست که آن را می‌توان به عنوان مهمترین تاثیر مغولان بر معماری این دوره در نظر گرفت. با توجه به پیشینه فرهنگی مغولان و تداوم این فرهنگ در ضمیر حاکمان ایلخانی تا آخرین آنها، این امر می‌توانست به چند دلیل استوار باشد:

- خودنمایی و ابراز قدرت حاکمان مغولی؛
- جاودانه کردن خود از طریق ساخت بناهای عظیم در ممالک مفتوحه و مهمترین آنها؛
- رشد و گسترش تصوف در اثر نوعی همخوانی با شمنیسم حاکمان مغولی و تبلور وجوهی از این آیین همچون کوه کیهانی و سماع صوفیانه در ظاهر بناها(میری نژاد و همکاران، ۱۳۹۳، ۷۴).(تصویر ۱)

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]



تصویر۱- فرآیند تجلی وجوه تصوف در ساختار کالبدی معماری بناهای دوره ایلخانی(مأخذ: نگارندگان)

معماری آرامگاهی ایران در دوره ایلخانی

«مرقد» و معادل فارسی آن خوابگاه و نیز معنای گور، آرامگاه، قبر و جایی که مرده را در آن دفن سازند(دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۰۶۹۲). گویا آرامگاه معنایی نمادین دارد یعنی جایی که روح از دغدغه‌های دنیوی خارج شده به آرامش می‌رسد. آرامگاه، پس از مسجد، متداول‌ترین نوع بنای عمومی در معماری اسلامی ایران است. به طور کلی آرامگاه به بنایی گفته می‌شود که یک یا چند شخصیت مذهبی یا سیاسی در آن دفن شده باشد. نخستین آرامگاه اسلامی «قبه الصلیبیه» در سامره، منتسب به نیمه قرن نهم میلادی است. نخستین آرامگاه‌های اسلامی احتمالا برای بزرگداشت سلاطین و تجلیل ائمه شیعه برپا شد. این آرامگاه‌ها در ایران به صورت برج و یا بناهای مربع شکل بودند که قبه‌هایی بر روی سکنج‌ها داشتند(اتینگهاوزن، ۱۳۸۶: ۳۸۱). تنها در ایران دوره اسلامی است که ایجاد مقبره‌ها و زیارتگاه‌ها از سابقه طولانی و ویژگی‌های معماری منحصر به فرد و تزئینات باشکوه برخوردار است. این‌گونه بناها به نام‌های برج، گنبد، بقعه و مزار نیز معروف شده‌اند. آرزوهای ریشه دوانده و پایدار انسان برای نگاهداشت یاد مرده دلیلی است کافی برای وجود مقابر اسلامی. با توجه به بناهای به‌جامانده از دوره ایلخانی باید این عصر را عهد معماری پرشکوه بدانیم. دوره مغول شاهد دگرگونی عمده‌ای در ساخت فضاهای معماری به ویژه آرامگاه‌ها بود(هیلن براند، ۱۳۸۶، ۱۵۷) و مقابر این دوره از گسترش و عظمت بیشتری برخوردار بودند. به طور کلی مقابر دوره ایلخانی به دو گروه تقسیم می‌شوند: مقابر غیرمذهبی یا بناهای آرامگاهی و مقابر مذهبی یا امامزاده‌ها. فهرستی از آرامگاه‌های دوره ایلخانی با استناد به دایرةالمعارف پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی و پایگاه مطالعاتی پژوهشی سلطانیه، بر اساس محل، تاریخ و شماره ثبت ملی مطابق جدول ذیل گردآوری شده است.(جدول ۱)

مفهوم کهن الگو(آرکی تایپ) [۳]: آرکی تایپ برگرفته از واژه یونانی آرکه تیپوس است. این واژه در زبان یونانی به معنی مدل یا الگویی بوده است که چیزی را از روی آن می‌ساختند. واژه آرکی تایپ در فلسفه و روانشناسی به معنای الگوی آغازینه یا کهن الگو، خصیصه و سرشت آمده است(معماریان و همکار، ۱۳۹۲، ۱۰۴). آرکه برزخ میان مفهوم اسطوره‌ای منشأ و مفهوم فلسفی اصل را نشان می‌دهد(کاسیرر،۱۳۸۷، ۴۲). ابداع این مفهوم را به افلاطون(۳۴۸–۴۲۸ق.م) نسبت می‌دهند. واژه آرکی تایپ به عنوان «بیانی تفسیری» از مُثُل افلاطون، مبنی بر آنکه همه موجودات، مخلوقاتی ساختگی هستند، اتخاذ شد(افلاطون،۱۳۸۰، جمهوری، دفتر هفتم). کارل گوستاو یونگ، از جمله افرادی بود که در قرن بیستم میلادی در ترویج واژه آرکی تایپ نقش بسزایی داشت. او برای توصیف چهارچوب اولیه آرکی تایپ، در ابتدا طیفی از اصطلاحات از جمله «صورت ازلی» را به کار می‌برد، اما در ۱۹۱۹ م. برای اولین بار از واژه «آرکی تایپ» استفاده کرد(Jung, 1990). بنا به گفته یونگ همه انسان‌ها در یک «لایه» روانی به نام آرکی تایپ مشترکند. از نظر یونگ آرکی تایپ‌ها فقط نام یا تصورات فلسفی نیستند، بلکه اجزایی از خود زندگی هستند که به طرز جدایی‌ناپذیری با پلی از عواطف به انسان مرتبط هستند. به همین جهت، هرگونه تعبیر قراردادی (یا جهانی) درباره هر آرکی تایپ غیر ممکن است. شکل‌های آرکی تایپ‌ها تا حد قابل ملاحظه‌ای قابل تبدیل به یکدیگر هستند و معمولاً وجه اشتراک انسان‌ها را در سراسر جهان تشکیل می‌دهند(بیلسکر،۱۳۹۱، ۸۲).

کهن الگوی تولد، مرگ، بازتولد [۴]: گرایش به آغاز زندگی جدید و تولد دوباره همواره مورد توجه بشر بوده و از مهمترین مفاهیم مشترکی است که در ناخودآگاه جمعی بشر بوجود آمده است. از منابع اصیل برای مطالعه این کهن الگو، قرآن و کتاب مقدس است. حدیث مشهوری را هم عموم صوفیه از پیامبر اکرم(ص) روایت کرده‌اند که می‌فرماید: «موتو قبل ان تموتا» بمیرید پیش از آنکه بمیرید. یونگ نیز در آثار خود از

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

کهن الگوهای بسیاری نام برده است ولی در کتاب چهار صورت مثالی به طور مفصل از کهن الگویی یاد می‌کند که در بیشتر آثار دیگرش هم از جمله بحث برانگیزترین کهن الگوها بوده است. و آن کهن الگوی تولد دوباره یا بازتولد است(یونگ، ۱۳۶۸، ۶۷).

جدول ۱- فهرست آرامگاه های ایران دوره ایلخانی
(مأخذ: نگارندگان با استناد به دایرةالمعارف پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی و پایگاه مطالعاتی پژوهشی سلطانیه)

آرامگاههای ایران در دوره ایلخانی			
عنوان	محل	تاریخ	شماره ثبت ملی
گنبد مدور مراغه	مراغه	۵۶۳	۱۳۶
برج کبود مراغه	مراغه	۵۹۳	۱۳۵
برج مقبره علاءالدین	ورامین	۶۸۸	۱۷۷
آرامگاه پیر بکران	اصفهان(فلاورجان)	۶۹۸	—
غازانیه	تبریز	در حدود	—
مقبره برجی بسطام	بسطام	۷۰۰	۶۹
مقبره شیخ محمود	آستارا	۷۰۰	۹۵۱
مقبره برجی	ری	در حدود	۱۴۷
مقبره علاء الدوله	سمنان	در حدود	—
بقعه درویش ابراهیم یقین	فیروزکوه	در حدود	۴۴۰۷
مقبره شیخ عبدالصمد اصفهانی	نطنز	۷۰۹	۱۸۸
مقبره محمد اولجایتو	سلطانیه	۷۱۳	۱۶۶
بقعه قیدار نبی	زنجان	در حدود	۳۲۱
آرامگاه مولانا قطب الدین	ابهر	در حدود	—
هارونیه	طوس	در حدود	۱۷۳
گنبد علویان	همدان	در حدود	۹۴
مقبره حسن بن کیخسرو	ابرقو	در حدود	۱۹۶
مقبره سید رکن الدین	یزد	۷۲۵	۲۴۶
گنبد غفاریه	مراغه	در حدود	۱۳۷
برج قارلوجا	کلیبر	در حدود	۷۹۹
گنبد الله الله	ورزقان	در حدود	۲۵۱۵
مقبره شیخ حیدر	مشکین شهر	۷۳۱	۱۸۴
آرامگاه چلبی اوغلو	سلطانیه	۷۳۳	۱۶۷
گنبد سبز	قم	در حدود	۱۲۹
مقبره حمدالله مستوفی	قزوین	در حدود	۳۳۲
بقعه شیخ محمود شبستری	شبستر	در حدود	۴۱۹۷
مقبره شاه قلندر	اراک	در حدود	۲۴۵۲
مقبره شیخ محمد بن محمد لقمان	سرخس	۷۵۷	—
بقعه ایوب انصاری	تکاب	در حدود	۱۲۴۴
آرامگاه بابایادگار	کرمانشاه	در حدود	—
آرامگاه شیخ صفی الدین اردبیلی	اردبیل	۷۳۵(ایلخانی-صفوی)	۶۴
آرامگاه ملا حسن کاشی	سلطانیه	در حدود(ایلخانی-صفوی)	۱۶۸

یونگ در مقاله «در باب باز تولد» با نقل افسانه‌ای نحوه پیدایش این کهن الگو را روشن می‌سازد. داستان پیرمردی که در یک غار به دنبال چیزی بود که نمی‌دانست چیست. پس از مراقبه‌های طولانی، چاره‌ای ندید به جز اینکه تمام انواع نمودارها را بر روی دیوارهای غارش ترسیم کند تا بتواند دریابد آن چیز ناآشنا شبیه چیست. پس از تلاش‌های بسیار به یک دایره رسید. احساس کرد که «همین است» و «یک مربع داخل آن!» که آن را بهتر می‌کرد، تصویر یک ماندالا[5] (صنعتی و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۹۱). طبیعت خود خواستار مرگ و تولد مجدد است. فرآیندهای تحول طبیعی وجود دارند که به سادگی برای ما اتفاق می‌افتند. هر فرد اندیشمندی ماندالاهایی ترسیم می‌کند و در یک حلقه محافظتی خود به دنبال پناهگاهی خواهد گشت(Stevens, 2012). ماندالاها مکان‌های تولدند، ظروفی برای تولد به معنای واقعی کلمه(Jung, 2014).

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

عینیت یافتن کهن الگوها در کالبد معماری: انسان‌ها برای فایق آمدن بر شکاف بین بخش آشکار و پنهان ذهن خود، در پی شناخت کهن الگوها، به منابعی چون نماد، اسطوره و رؤیا نیاز دارند. کهن الگوها زمانی ظاهر می‌شوند که محتوایی پیدا کنند، زیرا کهن الگوها به خودی خود تهی و خالی هستند(Hunt, 2012).

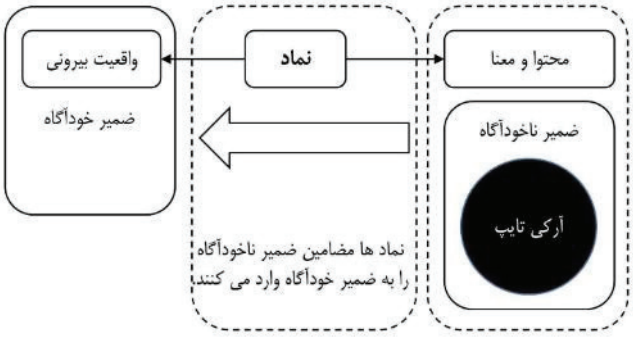
رؤیا: یونگ که مدتی از پیروان مکتب فروید بود، به سبب پافشاری فروید بر برخی عقاید، از جمله تأثیر غریزه جنسی در رفتار آدمی، از او جدا شد و اعلام داشت که "انسان قرن بیستم زیاده از حد عقلایی شده و تکیه افراطی به ضمیر آگاه نموده و نیروهای دیگر انسان، از جمله ضمیر ناآگاه دست‌کم گرفته شده‌اند تا بدان حد که ارزش روحانی و غیر مادی انسان تحت شعاع امر مادی و جسمانی قرار گرفته است"(دایر، ۱۳۸۶: ۵). فروید" در آثار اولیه خود این عقیده را بیان کرد که زندگی روانی از دو بخش تشکیل شده است(هشیار و ناهشیار). بخش هشیار مانند قسمت مشهود قطعه یخی شناور، کوچک و بی‌اهمیت است و تنها، نماینده جنبه ظاهر کل هر شخصیت است. بخش ناهشیار عظیم و نیرومند است، مانند قسمت بزرگتر یخ که در زیر آب جای دارد و شامل غرایز است که نیروی سوق دهنده همه رفتارهای انسان است"(شولتز، ۱۳۸۵: ۴۶۸). سپس یونگ ناخودآگاه را دو بخش دانست و علاوه بر ناخودآگاه شخصی که فروید مطرح کرده بود،" تحت تأثیر مثل افلاطونی، نظریه فلاسفه اشراقی و عرفان هندی، برای انسان یک ناخودآگاه جمعی قائل شد که محل نگهداری کهن الگوها به شمار می‌آید"(بتولی، ۱۳۷۶: ۷۳). رؤیا نیز از طریق زبان نمادین، ضمیر ناخودآگاه شخصی را به ضمیر خودآگاه پیوند می‌دهد. در حقیقت، جنبه ناخودآگاهانه هر رویدادی به شکل صورتی خیالی و نمادین در رؤیا ها آشکار می‌شود(یونگ، ۱۳۹۵: ۲۸). نمادها در خواب به گونه‌ای خودانگیخته بروز می‌کنند، زیرا خواب دیدن یک اتفاق است و نه یک ابداع. و بنابراین خواب منبع اصلی شناخت ما درباره‌ی نماد است. پیام ویژه خواب نیز سهیم شدن ناخودآگاه در خودآگاه می‌باشد(یونگ، ۱۳۹۵، ۶۹).

اسطوره: اسطوره‌ها، مانند رؤیاها، از اعماق روان و ناخودآگاه جمعی برمی‌خیزند و مضامین مشترک را به صورت عینی و نمادین باز می‌گویند. انسان در روزگار کهن عالم را آکنده از پیام‌های شوم می‌یافت و نیاز داشت اسطوره هایی ابداع کند تا راز آن پیام‌ها را بگشاید (الیاده، ۱۳۹۳، ۶۷). ظاهرا پیدایش اسطوره هم زمان با ظهور نوع بشر است. زمانی که به جای ویژگی‌های فیزیکی، ویژگی‌های روانشناختی گونه بشری را بررسی می‌کنیم، درمی‌یابیم بینش و آگاهی از فانی بودن و نیاز فراتر از مرگ رفتن، اولین تمایل بشر برای اسطوره است. دوم آگاهی از اهمیت گروه اجتماعی است که فرد در آن به دنیا می‌آید. عامل سومی نیز وجود دارد که تاثیر عمیق و گسترده‌ای در شکل‌گیری اساطیر داشته است. این عامل سوم کاملاً و مشخصا مربوط به تجربه انسان می‌شود. انسان ضمن اینکه رشد و پیشرفت می‌کند، و قدرت تفکر و مشاهداتش به بلوغ می‌رسند، ناگزیر نسبت به جهان پیرامونش آگاهی پیدا می‌کند و رابطه مرموز وجودش را در آن می‌کاود. (تصویر ۲)



تصویر ۲. نحوه شکل‌گیری تفکر اسطوره‌ای (مأخذ: نگارندگان با استناد به کمبل، ۱۳۹۵، ۳۱)

نماد: نماد در نقش پلی میان دو لایه روانی، ضمیر ناخودآگاه و خودآگاه عمل می‌کند. از آنجا که مجموعه ابزارهای متعارف ارتباطی، توان بیان مضامین دینی و اسطوره‌ای را ندارد، انسان‌ها نیاز دارند برای این مقصود نماد ابداع کنند زیرا بیان آنها به طریقی دیگر ممکن نبوده است. هر نماد را می‌توان به دو شکل بررسی کرد: نخست واقعیت بیرونی آن و دوم نمادین بودن اجزای آن که دربردارنده محتوا و معنای آن نماد است. (تصویر ۳)



تصویر۳ .تجلی کهن الگو در نماد (مأخذ: نگارندگان)

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

اگر پذیرفته شود که نماد و اسطوره از عناصر مشترکی تشکیل شده‌اند و معماری نیز بیانی مکان‌مند و زمان‌مند از اسطوره و نماد است، آنگاه امکان تجلی کهن الگوها در فضاهای معماری نیز معتبر خواهد بود (دهقان و همکار، ۱۳۹۰، ۹۴).

عینیت یافتن کهن الگوها در کالبد معماری آرامگاه‌ها: بسیاری از بناهای تاریخی عبادتی- آرامگاهی بر اساس طرح ماندالایی شکل گرفته است و در اطراف این بناهای مربع شکل، حصارهای دایره‌ای و دروازه‌هایی در چهارجهت وجود دارند و در مرکز آنها، بنای اصلی و در حقیقت خانه‌ای برای پیوند آسمان و زمین قرار دارد. میرچا الیاده معتقد است، زائر از طریق صعود از نیایشگاه خود را به مرکز دنیا نزدیک می‌کند و به سرزمینی پاک و همگون وارد می‌شود(الیاده، ۱۳۸۴، ۶۵).

هدف از برابرسازی دو نماد مهم آسمان(یا دایره) و زمین(یا مربع) برای بدست آوردن ترکیبی متعالی‌تر است. چهارگوش کردن دایره برای دستیابی به وحدت در جهان مادی(و نیز در جهان معنوی)، فراتر از تمایزها و موانع اعداد چهار و مربع است.(سرلو، ۱۳۸۹، ۳۳۱). اگر دایره نماد آسمان است، مربع نماد زمین است و اگر دایره نماد زمان است و مربع نماد مکان، مربع به دایره تبدیل می‌شود و از شکلی که ابتدا و انتها و آغاز و پایان دارد، به شکلی که نه ابتدا دارد و نه انتها، نه آغاز دارد و نه پایان، می‌رسیم. این فرم در چهارطاقی‌ها نیز تجلی یافته است. چهارطاقی با حجم مکعب، که به صورت انسان، زمین و یا بهشت زمینی دیده می‌شود، نماد متعالی سکون و آشکارترین تجلی آفریدگار است. گنبد مدور و کروی روی آن نماد سبکی و پویایی مطلق روح است که آغاز و پایانی ندارد (اردلان و همکار، ۱۳۹۴، ۱۰۵).

طرح چلیپایی نیز در شکل‌گیری آرامگاه‌ها نقش داشته است. چلیپا یا چرخ زندگی یا گردونه مهر نمادی از نیروهای نهفته در طبیعت به شمار آمده است. چلیپا دارای نمادهای بسیار از جمله خورشید، آتش، چهار عنصر(آب، باد،خاک و آتش)، نماد پیدایش و گردش چهار فصل، چرخ هستی و آفرینش، نمایانگر کثرت و رسیدن به وحدت و بازگشت به آفریننده است(ذاکرین، ۱۳۹۰، ۲۶). چلیپا یک رمز کلی است که دایره شمولش، کل مراتب وجود، اعم از عالم اصغر و عالم اکبر را در برمی‌گیرد(گنون، ۱۳۷۴، ۷). نقش رستم، آرامگاه شاهان هخامنشی، نمایی به شکل چلیپا دارد. محل تقاطع دو بازوی چلیپا، محل ورود درون قبر است، پس مرکز چلیپا نقطه‌ای بسیار مهم در شکل‌گیری فضای چلیپاگونه بوده است(کشتگر، ۱۳۹۱، ۶۷). نقطه تلاقی نقطه‌ای است که روح از جسم مادی جدا شده و به ملکوت می‌رسد. انسان همواره پیوندی را میان خود و فضای بیکرانه احساس می‌کند و تلاش می‌کند راهی برای عروج از عالم خاک به فضای برتر و پرمعناتر بیابد. مرقد و معادل فارسی آن خوابگاه و نیز به معنای گور، آرامگاه، قبر و جایی که مرده را در آن دفن می‌کنند(دهخدا، ۱۳۷۷، ۲۰۶۹۲)، معنایی نمادین دارد یعنی جایی که روح از دغدغه‌های دنیوی خارج شده و به آرامش می‌رسد(عناقه و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۸). آرامگاه شامل جسد و یک اتاق خالی است. خلأ یعنی آنچه از اشیا تهی است و به صورت اثر حضور خداوند در نظام هستی جلوه می‌کند. فضای خالی رمز تعالی پروردگار و هم حضور او در تمام اشیا است(نصر، ۱۳۹۴،۱۹۷)، همانطور که در قرآن می‌فرماید: «فاینما تولو فتم وجه ا...»(بقره/ ۱۱۵). بنابراین تهی بودن در هنر، تجلی امر قدسی می‌شود(همان، ۱۹۹). آرامگاه به واسطه تهی بودنش حس حضور الهی و ارتباط با مبدا هستی را القا می‌کند.

انسان‌ها طی هزاران سال به این موضوع آگاهی یافته‌اند که موجوداتی در حال گذار هستند به خصوص مراحل ویژه‌ای از زندگی به عنوان گذر قدسی در ناخودآگاه‌های جمعی انسان‌ها ثبت شده است. در بین فضاهای معماری، این کهن الگوی «تولد، مرگ و بازتولد» در صور مختلف، به صورت گذر از جهان مادی سپس مکث در فضایی واسط و برزخ‌گون برای ورود به بهشت موعود و نهایتاً رسیدن به کمال مطلق و سیر در فضای خالی، تهی و خلأ به شکل سلسله مراتب دنیوی به مراتب اُخروی در فضاهای آرامگاه‌ها عینیت یافته است.

روش تحقیق

بر اساس ماهیت پژوهش تحقیق و از آنجا که نمونه‌های مورد بررسی متعلق به گذشته می‌باشند، این پژوهش از نوع کیفی و به روش تاریخی- تفسیری صورت گرفته است. بر این اساس ابتدا بستر تاریخی مورد نظر(دوره ایلخانیان)، اسطوره‌ها و آیین‌های مرسوم در این دوره مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در ادامه به شناخت و معرفی مجموعه آرامگاه‌ها پرداخته می‌شود و اطلاعات مربوط به آنها به شیوه کتابخانه‌ای و بررسی های میدانی گردآوری می‌شود. سپس با رویکرد نشانه‌شناسی و تطبیق آن با تحلیل‌های کهن الگویی، معناهای پنهان عناصر کالبدی آنها تفسیر می‌شوند و نهایتاً فرایند خوانش معنایی آرامگاه‌ها بر اساس رمزگان معماری (رمزگان تکنیکی، رمزگان نحوی و رمزگان معنایی) ارائه می‌گردد.

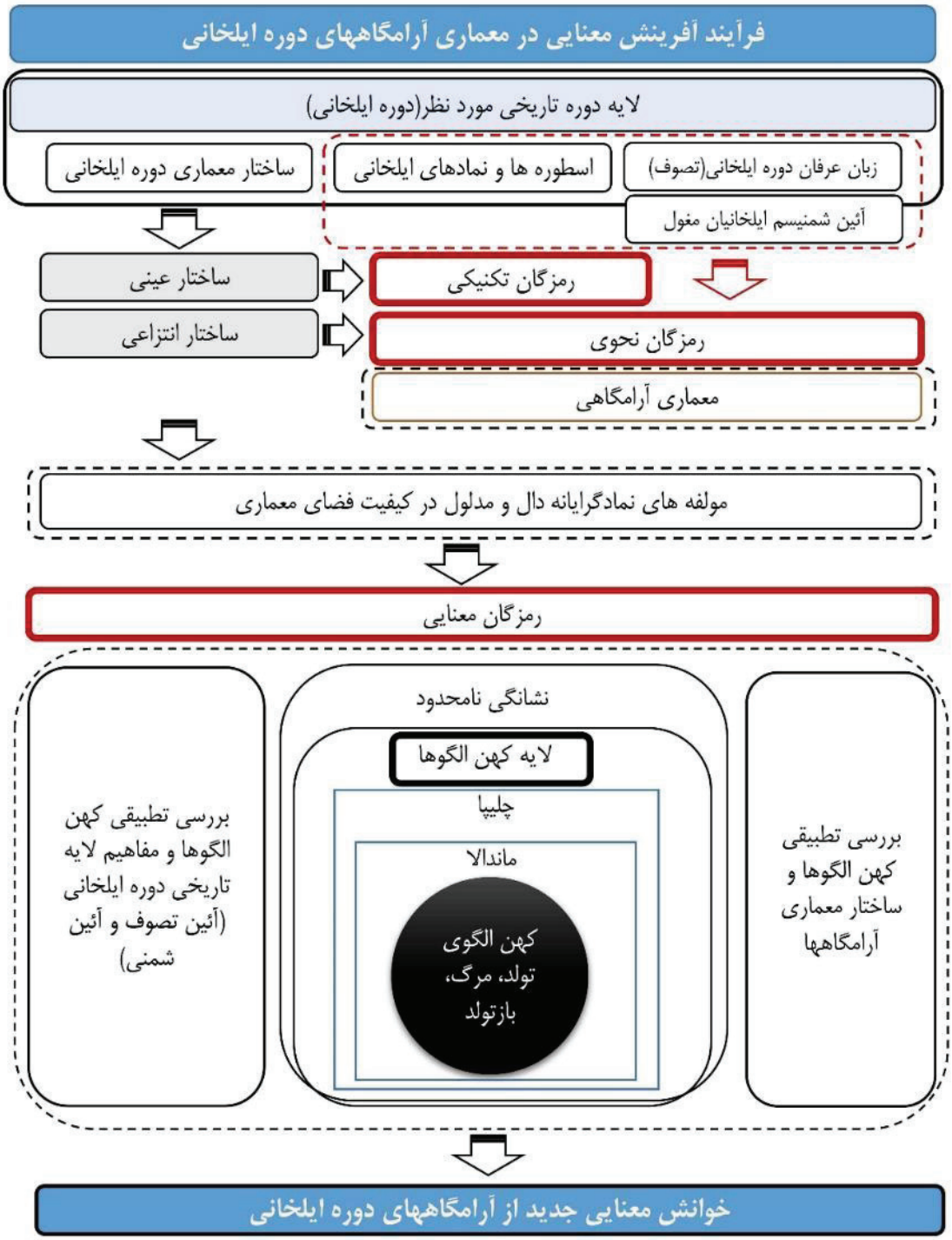
یافته‌های تحقیق

فرایند تفسیر، خوانش و معناسازی ساختار معماری آرامگاه‌های دوره ایلخانی به روش تحلیل کهن الگویی

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

آنچه در این پژوهش در خصوص ارتباط میان کهن الگوها و ساختار معماری آرامگاه‌ها بیان گردید، خوانش معنایی جدیدی از این بناها را ارائه می‌دهد که می‌توان آنها را به صورت رمزگان معماری به همراه تحلیل کهن الگویی بیان نمود. (تصویر۴)

با بدست آمدن چارچوبی نو در این فرایند خوانش، می‌توان این چارچوب را بر روی ساختار آرامگاه‌ها پیاده کرد که به صورت تصاویر ذیل قابل مشاهده است. از بین آرامگاه‌های دوره ایلخانی که در جدول ۱ آورده شده بود، آرامگاه‌هایی از منطقه جغرافیایی آذربایجان به عنوان منطقه‌ای که بیشترین تأثیرپذیری از مغولان را داشته اند، انتخاب شدند. (تصاویر ۵-۶-۷-۸-۹)



تصویر ۴. چارچوبی نوین برای خوانش آرامگاه‌های دوره ایلخانی

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]



تصویر ۵. فرآیند خوانش بنای آرامگاهی گنبد مدور مراغه بر اساس تحلیل کهن الگویی

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]



تصویر ۶. فرآیند خوانش بنای آرامگاهی برج کبود مراغه بر اساس تحلیل کهن الگویی

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]



تصویر ۷. فرآیند خوانش بنای آرامگاهی سلطانیه بر اساس تحلیل کهن الگویی

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]



تصویر ۸. فرآیند خوانش بنای آرامگاهی شیخ حیدر بر اساس تحلیل کهن الگویی

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]



تصویر ۹. فرآیند خوانش بنای آرامگاهی شیخ حسن کاشی بر اساس تحلیل کهن الگویی

نتیجه‌گیری

بنا بر نظر بسیاری از معماران این سرزمین، هنر اساسا از مهمترین و صریح‌ترین تجلی‌گاه‌های اصول سنت است. ایران در تاریخ اسلام یکی از مراکز برجسته‌ی هنر اسلامی بوده و معماری‌اش از غنی‌ترین موارد موجود است. به زعم متفکران فرهنگی، بارزترین مشخصه فرهنگی ایرانیان شاعرانه بودن زبان و بیان‌شان است. در این فرهنگ، تمامی دست‌ساخته‌های انسانی، معنایی

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

فراتـر ازآنچـه مـی‌نمایـد، دارد و قطعـاً آرایـه‌هـای ادبـی و بیـان اسـتعاری و نمـادین بخـش مهمـی از سـاختار انتقـال معنـا و نظـام معرفت‌شناسی آثار ایشان است. بـا ایـن فـرض، آثـار معمـاری در ایـران، بـه‌مثابـه متـون ادبـی، واجـد تفسـیر و تشـریح‌انـد. ایـن تفاسـیر از طریق مضامین کهن الگویی صورت می‌گیـرد کـه خـود را از طریـق نمـاد هـا پدیـدار مـی‌کننـد. نقـد روانکاوانـه مفـاهیم کهـن الگـویی بـا شناختی که در لایه‌های زیـرین روان ایجـاد کـرده، آثـار معمـاری را فـراروی و قرائـت‌هـای نـوینی ارائـه داده اسـت. تفاسـیری از معمـاری کـه همزمـان دو آسـتانه را تحـت تصـرف دارد؛ نخسـت واقعیـت سـاختمانی، صـنعتی و مـادی و دیگـر بعـد انتزاعـی، معنـایی، ذهنـی و روحـانی. نتـایج پـژوهش بیـانگر آن اسـت کـه در دوره ایلخـانی در سـایه آزادی مـذهبی موجـود در سـاختار حکـومتی، اوج سـاخت مجموعه‌های آرامگاهی بـرای صـوفیان و عارفـان بـزرگ را شـاهد هسـتیم کـه بـه روش تحلیـل کهـن‌الگـویی مـی‌تـوان خـوانش معنـایی جدیدی از این بناهای ارزشمند تاریخی، بر اساس تأثیر آیین‌های شمنیسم و تصوف در ساختار معماری فضاها بدست آورد.

پی‌نوشت‌ها

1. Carl Gustav Jung
2. Shamanism
3. Archetype
4. Birth/Death/Rebirth
5. Mandala

منابع

- اتونی، ب.، شریفیان، م.، و اتونی، ب. (۲۰۱۸). بررسی تطبیقی عرفان شمنی و تصوف اسلامی. *ادبیات عرفانی*، ۱۰(۱۹)، ۷-۲۶.
- اتینگهاوزن، ر.، گرابار، ا. (۱۳۸۶). *هنر و معماری اسلامی(۱)*، ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات سمت.
- اردلان، ن.، و لاله، ب. (۱۳۹۴). *حس وحدت: سنت عرفانی در معماری ایرانی*. تهران: انتشارات علم معمار.
- اشپرلو، ب. (۱۳۵۲). *تاریخ مغول در ایران*. ترجمه: محمد میر آفتاب. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افلاطون. (۱۳۸۰). مجموعه *آثار*(چهار جلد). ترجمه: محمد حسن لطفی. تهران: خوارزمی.
- اقبال آشتیانی، ع. (۱۳۷۹). *تاریخ مغول*. تهران: امیرکبیر.
- اکو، ا. (۱۳۹۶). *کارکرد و نشانه: نشانه شناسی معماری، در نشانه شناسی*(مقالات کلیدی)، توسط امیرعلی نجومیان. ترجمه: محمد رجب پور. تهران: انتشارات مروارید.
- الیاده، م. (۱۳۹۳). *تصاویر و نمادها*. ترجمه: محمد کاظم مهاجری. تهران: انتشارات پارسه.
- الیاده، م. (۱۳۹۲). *شمنیسم: فنون کهن خلسه*. ترجمه: محمد کاظم مهاجری. قم: نشر ادیان.
- الیاده، م. (۱۳۸۴). *متون مقدس بنیادین از سراسر جهان*. ترجمه: مانی صالحی علامه. تهران: فراروان.
- بتولی، س. م. ع. (۱۳۷۶). *یونگ و سهروردی*. تهران: موسسه اطلاعات.
- بیانی، ش. (۱۳۸۱). *دین و دولت در ایران عهد مغول* جلد ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بهنود، ا.، بلیلان، ل.، ستارزاده، د. (۲۰۲۱). تجلّی کهن الگوهای یونگ در ساختار معماریِ مجموعه آرامگاهی عارف چَلَبی اوغلو. *مجله پژوهش های معماری اسلامی*، ۸(۴)، ۱۴۵-۱۶۶.
- بیانی، ش. (۱۳۸۱). *دین و دولت در ایران عهد مغول* جلد ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بیلسکر، ر. (۱۳۹۱). *اندیشه یونگ*. ترجمه: حسین پاینده. تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.
- پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی. (۱۳۷۸). *بناهای آرامگاهی(دایره المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی)*. تهران: حوزه هنری.
- پناهی، م.، و بهمنی، ب. (۲۰۱۴). بررسی دایره‌های تعالی در گلشن راز و مفاتیح الاعجاز. *پژوهش‌های ادب عرفانی*، ۷(۲)، ۲۵-۶۲.
- حسینی، س.ه. (۲۰۰۹). بررسی رونـد شـکل گیـری مجموعـه هـای آرامگـاهی در معمـاری ایـران دوران اسـلامی: بنـابر آراء ابوسـعید ابوالخیر. *نشریه هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی*، ۱(۳۸)، ۱۵-۲۳.
- دایر، و. (۱۳۸۶). *درمان با عرفان*. ترجمه: جمال هاشمی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- دهخدا، ع.ا. (۱۳۷۷). *لغت نامه دهخدا*(جلد دهم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

- دهقان، ن.، معماریان، غ. (۱۳۹۰). *مقایسه تطبیقی مفهوم عروج در مشترکات معنایی کهن الگو با کالبد معماری. نشریه مطالعات تطبیقی هنر*، ۲(۱)، ۱۰۰-۸۷.
- ذاکرین، م. (۲۰۱۱). بررسی نقش خورشید بر سفالینه های ایران. *نشریه هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی*، ۳(۴۶)، ۲۳-۳۴.
- رضایی، ا.، خلیلی، م. (۱۳۹۴). *جلوه های شمنیسم در سلطانیه*. پیام باستان شناسی، ۲۳(۱۲)، ۱۲۸-۱۲۳.
- سرلو، خ.ا (۱۳۸۹). *فرهنگ نمادها*. ترجمه: مهرانگیز اوحدی. تهران: دستان.
- شولتز، د.پ.، سیدنی آ. (۱۳۸۵) .الف. *تاریخ روانشناسی نوین*. ترجمه علی اکبر سیف و همکاران. تهران: رشد.
- شیمل، آ.م. (۱۳۹۸). *راز اعداد*. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- صنعتی، م، و همکاران. (۱۳۹۴). *مرگ(مجموعه مقالات)*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات، سازمان اوقاف و امور خیریه.
- عناقه، ع.ر.، محمودیان، ح.، صابری زاده، ر. (۲۰۱۵). ارتباط عرفان و هنر اسلامی وتجلّی آن در معماری آرامگاه. *عرفان اسلامی*، ۱۰(۴۰).
- کاسیر، ا. (۱۳۹۶). *فلسفه صورت های سمبلیک*. ترجمه: یداله موقن. تهران: هرمس.
- کشتگر، م. (۱۳۹۱). *بررسی تطبیقی چلیپا به عنوان نماد دینی در تمدن های ایران باستان، بین النهرین، هند و چین*. هنرهای تجسمی نقش مایه، ۱۲(۵)، ۷۲-۶۳.
- کمبل، ج. (۱۳۹۵). *زندگی در سایه اساطیر*. ترجمه: هادی شاهی. تهران: انتشارات دوستان.
- گارثویت، ج.ر. (۱۳۸۷). *تاریخ سیاسی ایران*. ترجمه: غلامرضا علی بابایی. تهران: اختران.
- گنون، ر. (۱۳۷۴). *معانی رمز صلیب*. ترجمه: بابک علیخانی. تهران: انتشارات سروش.
- مصاحب، غ.ح. (۱۳۸۰). *دایره المعارف فارسی*، جلد اول. تهران: امیرکبیر.
- معماریان، غ.، و طبرسا، م. (۲۰۱۳). گونه و گونه شناسی معماری. *معماری و شهرسازی ایران*، ۶(۴)، ۱۰۳-۱۱۴.
- میری نژاد، س.، سلجی، ن.، شهلا، ن.، شکوری پرتوی، ش.، میرفردوس، س.م (۲۰۱۵). تأثیر شمنیسم مغولان بر معماری دوره ایلخانان در ایران. *هویت شهر*، ۸(۲۰)، ۷۷-۸۸.
- نصر، س.ح. (۱۳۹۴). *هنر و معنویت اسلامی*. ترجمه: رحیم قاسمیان. تهران: انتشارات حکمت.
- هال، ج. (۱۳۸۳). *فرهنگ نگاره ای نماد ها در هنر شرق و غرب*. ترجمه: رقیه بهزادی. تهران: فرهنگ معاصر.
- هال، م. (۱۳۸۶). *امپراطوری مغول*. ترجمه: نادر میر سعیدی. تهران: ققنوس.
- هروی، ح.، و فلامکی، م.م.، طاهایی، س.ع. (۱۳۹۸). *بازتاب کهن الگوی مادر در معماری تاریخی ایران بر اساس آرای یونگ*. معماری و شهرسازی نظر، ۱۶(۷۵)، ۱۴-۵.
- همدانی، خ.ر.فضل‌اله. (۱۳۷۳). *جامع التواریخ*، تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، ج دوم. تهران: البرز.
- هیلن براند، ر. (۱۳۸۳). *معماری اسلامی*. ترجمه: ایرج اعتصام. تهران: شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
- هیلن براند، ر. (۱۳۸۶). *مقابر*. ترجمه: کرامت‌اله افسر و محمد یوسف کیانی(گردآورنده)معماری ایران دوره اسلامی(ف ۳ص۵۸-۷۲). تهران: سمت.
- یونگ، کا.گ. (۱۳۹۵). *انسان و سمبول هایش*. ترجمه: محمود سلطانیه. تهران: انتشارات دیبا.
- یونگ، ک.گ. (۱۳۶۸). *چهار صورت مثالی*. ترجمه: پروین فرامرزی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- Blair, S. S. (1993). The Ilkhanid Palace. *Ars orientalis*, *23*, 239-248.
- Blair, S. S., & Bloom, J. M. (1996). *The art and architecture of Islam 1250-1800*. Yale University Press.
- Bloom, J. M. (2006). the transformative medium in Ilkhanid Art. In *Beyond the Legacy of Genghis Khan* (pp. 289-302). Brill.
- De Nicola, B. (2020). Pādshāh Khatun: An Example of Architectural, Religious, and Literary Patronage in Ilkhanid Iran.
- De Nicola, B., & Melville, C. (Eds.). (2016). *The Mongols' Middle East: Continuity and Transformation in Ilkhanid Iran* (Vol. 127). Brill.
- Duyshembiyeva, J. (2005). Kyrgyz healing practices: some field notes. *The Silk Road*, *3*(2), 38-44.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

- Eco, U. (1979). *A theory of semiotics* (Vol. 217). Indiana University Press.
- Hunt, H. T. (2012). A collective unconscious reconsidered: Jung's archetypal imagination in the light of contemporary psychology and social science. *Journal of Analytical Psychology*, *57*(1), 76-98.
- Jung, C. G. (2014). *Four archetypes*. Routledge.
- Jung, C. G. (2014). *The archetypes and the collective unconscious*. Routledge.
- Jung, C. G. (1990). The archetypes and the collective unconscious. 1959. *Trans. RFC Hull. New York: Princeton UP*.
- Shelburne, W. A. (1988). *Mythos and logos in the thought of Carl Jung: The theory of the collective unconscious in scientific perspective*. Suny Press.
- Tyler, L. (1980). Jungian Archetypes: The Mandalas of Archeoastronomy.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]

A new framework for interpreting Iranian tomb architecture in the historical period of the Ilkhanids (Sample Study: Tombs of the geographical area of Azerbaijan)

Elnaz Behnoud*, Assistant Professor, Department of Architecture, Sardroud Center, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
Lida Balilan, Associate Professor, Department of Architecture, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

Received: 2022/1/29 *Accepted: 2022/7/29*

Extended Abstract
Introduction: The Mongol Ilkhanid period is one of the most important and decisive periods in the history of Iran and Many of the innovations of Iranian culture and civilization that emerged in later periods were the result of changes that manifested during the establishment of the ilkhanid dynasty and also provided valuable achievements for human history. In this period, in the shadow of religious freedom, the manifestation of the teachings and some aspects of Sufism can be seen in the physical structure of the monuments architecture. Among the architectural collections of this period, tomb architecture has a special place .Given that the construction of tombs in different societies is a major consequence of the belief in the afterlife and the love of self, it seems that the architectural structure of the tombs is closely related to archetypal concepts. Archetypes are universal facts that derive from human unconscious mind and are integrated in to human conscious mind as a global collaborative information in the form of imagery. To break the gap between the apparent and the hidden part of their minds, and to understand the archetypes, humans need the sources, such as symbols, myths, dreams, and memories. Architecture is a medium for the expression of human collective unconscious, universal myths, dreams and memories which act as a symbol in architectural spaces. One of the key archetypes that has been introduced in Jung's analytic psychology is the archetype of "process of individuality" that deals with spiritual questions about the meaning of life and the goal of creation. The purpose of this paper is to answer the question of : whether by achieving semantic concepts of these archetypes, can one understand the archetype concepts and how they are objectified in the mystical space of this tomb collection.The purpose of this paper is to answer the question of : whether by achieving semantic concepts of these archetypes, can one understand the archetype concepts and how they are objectified in the mystical space of tombs.
Methodology: Based on the purpose of this study, which is the recognition of archetypes semantic concepts, using historical interpretation method, the techniques used in sign perception have been used.
Results: According to many architects of this land, art is basically one of the most important and explicit manifestations of the principles of tradition. According to cultural thinkers, the most obvious cultural characteristic of Iranians is their poetic language and expression. In this culture, all human constructs have a meaning beyond what it seems, and certainly literary arrays and metaphorical and symbolic expressions are an important part of the structure of meaning transfer and the epistemological system of their works. With this assumption, architectural works in Iran, as literary texts, can be interpreted and explained.
Conclusion: This research tries to present a new semantic reading based on the influence of shamanism and Sufism in the architectural structure of these valuable historical buildings, relying on archetypal analysis method.
Keywords: Ilkhanid historical period, tomb, architectural interpretation, geographical region of Azerbaijan, archetypal analysis

* Corresponding Author's E-mail: el_behnoud@yahoo.com

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-21]